

مبنای کلامی و تبیین قلمرو دین و تاثیر آن بر مفهوم حکومت از دیدگاه شهید مرتضی مطهری

محمد ترابی*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۳/۳۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۵/۱۵

چکیده

دیدگاه‌های متفاوت در عرصه اندیشه‌ها و فلسفه‌ها و سپس تاثیر آن بر اندیشه سیاسی و همچنین بر عمل سیاسی همیشه از مهم‌ترین و سرنوشت‌سازترین مقوله‌های زندگی بشر بوده است و دین در این میان در طول تاریخ نقشی ویژه را به خود اختصاص داده است. "قلمرو دین" یکی از مباحث مهم و نوپیدای دین پژوهی مدرن و انسان معاصر است که امروزه بخشی از مباحث فلسفه دین و کلام جدید را به خود اختصاص داده است. استاد مطهری حکومت را بیت القصیده و زیربنای تعلیمات انبیا بر می‌شمارد و لذا به پیوند دین و سیاست تاکید دارد و در گفتمان روشنفکری دینی نیز موضع خاصی ارائه نموده است. بر این اساس پرسش این پژوهش عبارت است از: مبنای کلامی و نوع رویکرد به قلمرو دین چه تاثیری بر مفهوم حکومت در اندیشه استاد مطهری داشته است؟ به نظر نگارنده دیدگاه حداکثری به دین و جامع دیدن دین در رویکرد استاد مطهری به ارائه مدل حکومت ولایت فقیه منجر شده است. مقاله برای دستیابی به این هدف از روش تفسیری سود برده و با بررسی آثار شهید مطهری به ارائه پاسخ پرداخته است.

کلیدواژه‌گان: حکومت، دین حداقلی، دین حداکثری، هرمنوتیک.

سپهر سیاست

سال چهارم
شماره سیزدهم
پاییز ۱۳۹۶

* استادیار، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران

رایانامه: mtorabi1347@gmail.com

مقدمه

در فضای سیاسی ایران از دوره قاجار تاکنون همواره دو جریان مهم در عرصه‌های مختلف تاثیر گذار بوده است. این دو نیروی تاثیرگذار عبارتند از سنت‌گرایی و تجددگرایی. بدین ترتیب تحولات اجتماعی در ایران یا ریشه در سنت‌های تاریخی و فرهنگی و بویژه سنت‌های اسلامی داشته است یا تحت تاثیر تجددطلبی روشنفکران بوده است. بتدریج تقابل این دو نیرو به شکاف و دوپاره شدن جامعه منجر شد و طبقات و نیروهای وابسته به دو جریان را در مقابل هم قرار داد. از یک سو اندیشمندان مذهبی و بویژه روحانیون که برخاسته از حوزه‌های علمیه بودند، می‌کوشیدند تا اسلام را دینی ایدئولوژیک و کاملاً سیاسی و اجتماعی معرفی کنند و تفسیری جامع و ایدئولوژیک از مذهب ارائه کنند که بتدریج در جامعه محبوبیت می‌یافت. هر چند گفتمان مذهبی سنتی در ایران، اعتقادی به تشکیل حکومت اسلامی در عصر غیبت نداشت ولی گروه جدیدی که به نواندیشی دینی نامیده می‌شود و استاد مطهری نیز در این طیف قرار می‌گیرد، به ارائه تفسیری جدید از اسلام و بحث‌های نظری جدید پرداختند و در دهه چهل به انتشار مجله‌ها و کتاب‌های مذهبی مربوط به مسایل روز گرایش پیدا کردند.

استاد مطهری و مجموعه نواندیشان دینی بر جامعیت دین و پیوند میان دین و سیاست و تشکیل حکومت دینی تاکید داشتند و حاکمیت را ناشی از خداوند قلمداد می‌کردند. نشانه‌هایی که در درون این گفتمان مفصل بندی شدند را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد که عبارتند از "اسلام"، "روحانیت"، "فقه"، و "ولایت فقیه" که اصول اعتقادی و شیوه‌های رفتاری آنها را تعیین می‌کرد و اسلام سیاسی به عنوان دال مرکزی این گفتمان توانست نشانه‌های دیگر را حول خود مفصل بندی نماید و در نتیجه بعد از پیروزی انقلاب مبنای تشکیل جمهوری اسلامی گردید

سوال اصلی این پژوهش عبارت است از: مباحث کلامی و تفسیر دین در دیدگاه استاد مطهری چه تاثیری در مفهوم حکومت داشته است؟ به نظر می‌رسد در باب قلمرو دین دو دیدگاه عمده وجود دارد: دیدگاه حداقلی که دین را محدود به قلمرو خاصی کرده و از دخالت آن در بسیاری از امور (اجتماعی، سیاسی، فقهی



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست

سال چهارم
شماره سیزدهم
پاییز ۱۳۹۶

و...) می پرهیزد. و دیدگاه دوم، دیدگاه حداکثری که دیدگاهی جامع گرایانه در برابر گستره دین اتخاذ می کند. فرض نگارنده این است که نگاه حداکثری به دین در اندیشه استاد مطهری به نوع خاصی از حکومت که ولایت فقیه است منجر شده است. برای پاسخ به این پرسش مبانی فکری و بررسی مقوله هایی همچون هستی شناختی، انسان شناختی، معرفت شناختی، قلمرو فقه سیاسی، کمال و جامعیت دین ضروری می نماید و سپس به موازات آن اندیشه سیاسی شهید مطهری مورد بررسی قرار می دهیم. در این پژوهش از روش تفسیری و با بهره گیری از آثار این اندیشمند به بررسی دیدگاه ایشان می پردازیم.

مبانی فکری استاد مرتضی مطهری

هستی شناسی

هستی شناسی به تصویر کلی انسان از جهان، انسان و اجتماع گفته می شود که نقطه اتکا و مبنای فلسفی مرام و مسلک اوست. علم، فلسفه، و دین سه منبع الهام بخش هستی شناسی هستند. بدین ترتیب می توان از سه هستی شناسی علمی، فلسفی و دینی نام برد. هستی شناسی علمی بر علم تجربی بنا شده است و از دریچه علم به جهان و هستی می نگرد. در هستی شناسی فلسفی از منظر فلسفه به جهان نگریسته می شود و مبدأ شناخت مبادی عقلی است این هستی شناسی مبتنی بر اصولی با سه ویژگی بدیهی و برخوردار از ارزش نظری عام و فراگیر و ثابت و غیر قابل تغییر است (مطهری، ۱۳۶۹، ج ۲: ۷۷).

هستی شناسی علمی و فلسفی به صورت های مختلف مقدمه عمل هستند. هستی شناسی علمی به انسان قدرت توانایی تغییر و تصرف در طبیعت را می دهد و او را بر طبیعت مسلط می داند. در حالی که هستی شناسی فلسفی جهت عمل و راه زندگی انسان را مشخص می کند و مبدأ هستی شناسی دینی، وحی و الهام است. بنابراین با نظر به مبدأ معرفت، هستی شناسی دینی و فلسفی دو نوع هستند ولی قلمرو هستی شناسی دینی و فلسفی واحد است. هر چند درون مایه آنها با یکدیگر تفاوت دارد. هستی شناسی اسلامی در عین این که هستی شناسی دینی است، نوعی

مبنای کلامی و
تبیین قلمرو دین
و تاثیر آن بر ...
(۷ تا ۲۴)

هستی‌شناسی عقلانی و فلسفی نیز هست. از ویژگی‌های بارز این هستی‌شناسی قداست بخشیدن به اصول جهان بینی است.

از آنجا که هستی‌شناسی و جهان بینی استاد مطهری، الهی است، روح حاکم بر آن "پذیرش اصل توحید" است. بر اساس اصل توحید خداوند تنها خالق جهان بوده و دارای دو شان خالقیت و ربوبیت می باشد؛ در نتیجه علاوه بر این که آفریننده موجودات است، برای آنها نیز برنامه دارد. این نوع نگاه به هستی، تاثیر زیادی بر اندیشه استاد مطهری داشته است. مثلاً تاثیر این نگرش توحیدی بر دیدگاه ایشان را می توان در خصوص نوع حکومت و حقوق مردم مشاهده نمود. به نظر ایشان اصل مسئولیت پذیری حاکم اسلامی تنها در پرتو اعتقاد به خداوند قابل فهم است و در این باره چنین می گویند: "از نظر فلسفه اجتماعی اسلامی، نه تنها اعتقاد به خدا، پذیرش حکومت مطلقه افراد نیست و حاکم در مقابل مردم مسئولیت دارد، بلکه از نظر این فلسفه، تنها اعتقاد به خداست که حاکم را در مقابل اجتماع مسئول می سازد و افراد را ذی حق می کند و استیفای حقوق را یک وظیفه لازم شرعی معرفی می کند" (مجموعه آثار، ج ۱، ص ۵۴۴).

بدین ترتیب هستی‌شناسی گفتمان مطهری مبتنی بر هستی‌شناسی توحیدی است. این هستی‌شناسی در عین حال که دارای محتوای دینی است اما نوعی جهان بینی عقلانی و فلسفی هم است. جهان بینی توحیدی مبین آن است که جهان از یک مشیت حکیمانه پدید آمده و نظام هستی بر اساس خیر، جود، رحمت و رسانیدن موجودات به کمالات شایسته آنها استوار است. در این جهان بینی جهان ماهیت از اویی (انا الله) و به سوی اویی (انا الیه راجعون) دارد. موجودات جهان با نظامی هماهنگ به یکسو و به طرف یک مرکز، تکامل می‌یابند. آفرینش هیچ موجودی عبث و بی هدف نبوده و جهان با یک سلسله نظامات قطعی (سنن الهی) اداره می‌شود. در این جهان بینی، انسان در میان موجودات از شرافت و کرامت مخصوصی برخوردار است و وظیفه و رسالتی خاص دارد؛ همچنین مسئول تکمیل و تربیت خود و اصلاح جامعه خویش است. این جهان بینی به حیات و زندگی معنی، روح و هدف می‌دهد، زیرا انسان را در مسیری به سوی کمال تعریف می‌کند



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست

سال چهارم
شماره سیزدهم
پاییز ۱۳۹۶

که در هیچ حد معینی متوقف نمی‌شود و همیشه رو به پیش است و مبدأ این نوع هستی‌شناسی وحی و الهام است.

از دیدگاه استاد مطهری تشریح الهی در مسائل مربوط به نظام سیاسی و اجتماعی به معنای قانون‌گذاری مصطلح است. به عبارت دیگر، خداوند قانون‌گذار است و چنین خدایی قوانین همه جوانب زندگی بشر را معین می‌کند و آن را به وسیله پیامبران ابلاغ می‌نماید. این قوانین به موارد خاص و جزئیات نیز نظر دارد، چون بشر به سعادت خویش جاهل است و خداوند این ضعف انسانی را با وضع و ابلاغ قوانین جبران می‌کند. حتی در انسان‌شناسی نیز نگاه فلسفی و کلامی دارند و لذا انسان را از زاویه مکلف و مسئول بودن می‌شناسند.

انسان‌شناسی در دیدگاه استاد مطهری

برای بررسی و شناخت هر جریان فکری و مکتبی در آغاز باید به بررسی انسان از دیدگاه آن مکتب پرداخت. ابتدا باید دید که آن گفتمان، انسان را چگونه تبیین می‌کند، سپس به بررسی نظام سیاسی، اجتماعی آن پرداخت؛ چرا که این نظام‌ها همگی بر مبنای شناخت آن مکتب از انسان بنا شده است. مباحث مربوط به انسان‌شناسی دارای اهمیت ویژه‌ای است، زیرا مطالعات انسان‌شناسانه می‌تواند در تفسیر انسان از فلسفه حیات خود و جایگاه او در جهان و رابطه اش با دیگر اجزای هستی تأثیر گذار باشد. مثلاً اگر بخواهیم در باره حکومت دینی سخن بگوییم، بدون ساخت اصول و مبانی انسان‌شناسی دینی و قرآنی به نتیجه‌ای نخواهیم رسید. به عبارت دیگر تا در نیابیم اسلام، انسان را چگونه تفسیر می‌کند و هدف حیات را چه می‌داند و قلمرو آزادی او را چگونه تعیین کرده است، سخن گفتن از نظام سیاسی و اقتصادی و حکومتی بی‌فایده است.

بدین ترتیب تعریف از انسان یکی دیگر از دال‌هایی است که در گفتمان شهید معنای خاصی دارد. انسان‌شناسی در گفتمان اعتدال‌گرای استاد مطهری مبتنی بر نظریه فطرت است. ایشان تقریباً همه تعاریف ارائه شده از انسان از جمله آرمان‌خواه، حیوان ماوراء الطبیعی، متعهد و مسئول، آزاد و مختار، عصیانگر، دوستدار زیبایی، خواستار عدالت را صحیح دانسته ولی آن‌ها را به تنهایی کافی نمی‌دانند.

مبنای کلامی و
تبیین قلمرو دین
و تأثیر آن بر ...
(۷ تا ۲۴)

بنابراین نگاه استاد مطهری به انسان نگاهی قرآنی و اسلامی است که بر مبنای جهان بینی توحیدی و خدامحوری است که در مقابل انسان شناسی تجربی قرار می گیرد. ایشان به دلیل تعلق خود به فلسفه نوصدرایی، انسان را از دریچه حکمت صدرایی که مبتنی بر وحی و آموزه های قرآن است، تعریف می نماید (پارسانیا، ۱۳۹۰). در این دیدگاه، انسان دارای ویژگی هایی از جمله خلیفه الهی، دارای ظرفیت علمی، بهره مند از فطرت خداجو، ترکیبی از جسم و روح، دارای شخصیت مستقل و مسئول دارای کرامت ذاتی، برخوردار از وجدانی اخلاقی، نیازهای توأمان مادی و معنوی، پرستش خدای یگانه و غیره است (مطهری، ۱۳۶۹، ج ۲: ۲۶۷-۲۷۲). در چارچوب چنین گفتمانی، انسان چند بعدی است و می کوشد در کنار توجه به امور مادی و این جهانی، ارزش و اهمیت امور متعالی و قدسی را پاس داشته و از آن غافل نشود. انسان می کوشد تمامی کنش های خود را در پرتو لذت های متعالی تفسیر کند و با دست یافتن به چنین لذت هایی، حتی لذت های مادی را هم صبغه ای قدسی ببخشد و انسان این گونه از حصار تنگ ماده به در می آید. استاد مطهری چون از منظر جهان بینی اسلامی به انسان می نگرد لذا کمال واقعی و هدف نهایی را در شکوفا شدن استعداد های انسانی که نقطه اوج آن قرب الهی است، می داند، چنین انسانی از منظر مطهری، به بالاترین حد بروز استعدادهای فطری الهی دست یافته و از ابعادی همه جانبه و همسو با هم برخوردار است. در رویکرد استاد مطهری بر انسان شناسی فلسفی تاکید دارد و بر همین اساس بیشتر بر مکلف بودن وی اشاره دارد.

معرفت شناسی

مبانی معرفت شناختی، از مهم ترین مبانی تاثیر گذار بر اندیشه های سیاسی شمرده می شود و در زمره مبانی نزدیک به اندیشه های سیاسی قرار می گیرند. مقصود از این مبانی، آن دسته از بنیان ها و دیدگاه های شناختی است که در باره معرفت و شکل گیری آن و نیز توان معرفتی انسان ارائه می شود. این که اندیشه های سیاسی مبتنی بر چه منابعی باشد و از چه اصول و منابعی تغذیه شود، تاثیر بسزایی در نوع اندیشه های سیاسی خواهد داشت. تاکید بر متون دینی و نصوص و



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست

سال چهارم
شماره سیزدهم
پاییز ۱۳۹۶

قلمرو عقل و دین در نوع اندیشه بر آمده از آن تاثیر گذار است. بنا به اهمیت نصوص و عقل ابتدا به بررسی این دو مولفه و سپس به مقوله های دیگر نیز اشاراتی خواهد شد.

نص گرایی

بدون شک باید وحی محوری را مهم ترین مبنای معرفت شناختی اندیشه های سیاسی اسلامی دانست که در اندیشه های سیاسی استاد مطهری تبلور داشته است. اندیشه های استاد مطهری از آنجا که مبتنی بر قرآن و سنت اند و قرآن به منزله نص درجه یک و سنت پیامبر و امام معصوم به منزله منبع درجه دوم شناخته می شود، مهم ترین منابع شناخت تلقی می گردند و لذا ایشان را می توان وحی محور و نص گرا دانست. از این رو اندیشه های سیاسی وی به میزان زیادی با قرآن و سنت قرابت دارد. بدین ترتیب اندیشه استاد مطهری مبتنی بر نصوص و متون دینی است و متون دینی مهم ترین منبع معرفت شناختی اندیشه های ایشان را تشکیل می دهد که در مرحله اول مبتنی بر قرآن و در مرحله دوم مبتنی بر سنت پیامبر و امامان معصوم (علیهم السلام) است. لذا برداشت وی از دین برداشتی نص گرا تلقی می گردد.

بنابراین از منظر استاد مطهری نصوص و متون دینی هم در برگیرنده تمامی نیازهای زندگی است و هم خود سازو کار انطباق تعالیم و احکام ثابت را با نیازهای متغیر ارائه داده است (باباپور و...، ۴۳: ۱۳۹۰).

عقل گرایی

دومین منبع معرفت عقل است که در اندیشه شهید مطهری از جایگاه مهمی برخوردار است. پرسش مهمی که در اینجا از منظر معرفت شناختی می توان مطرح نمود، این است که جایگاه "عقل" به عنوان مهم ترین مبانی معرفت شناختی اندیشه های بشری کجاست؟ به عبارت دیگر در اندیشه دو متفکر چه رابطه ای میان عقل به عنوان یک منبع معرفت شناختی، با وحی به عنوان مهم ترین منبع معرفت شناختی اندیشه های اسلامی برقرار می گردد؟

عقلانیت حداکثری کاربری عقل را تا بیشترین مرز ممکن و مجاز در قلمرو

مبنای کلامی و
تبیین قلمرو دین
و تاثیر آن بر ...
(۷ تا ۲۴)

دین پیش می‌برد و ساحت اصلی و مراد جدی دین را از دو راه درون دینی و بیرون دینی اثبات می‌کند. اموری که از ساحت بیرون دانسته شوند در قلمرو عقل‌اند و به داوری عقلانی واگذار خواهند شد. عقلانیت حداکثری جایگاه عقل را در فهم و تفسیر و تبیین و دفاع عقلی از دین محترم می‌شمارد و افزون بر آن، جایگاه و حق دیگری را برای عقل قائل است: عقل، با اعتباری که از درون دین می‌گیرد، می‌تواند منبع قانونی و قانونگذار باشد؛ یعنی، در مواردی که منابع دینی (کتاب و سنت) درباره قانون مورد نیاز ساکت باشند، عقل حق دارد پاسخ‌گوی نیاز قانونی باشد. این گونه قانون‌ها از دید شریعت نیز حجت و اعتبار دارند (ر. ک: مجله حوزه، شماره ۱۰۳، ص ۸۴). از این چشم‌انداز، عقل در راستای دین قرار دارد و هر دو، دو رویه یک حقیقت و کامل‌کننده و یاری‌دهنده یکدیگر دانسته می‌شوند.

قلمرو دین

استاد مطهری در آثار گوناگون خود بارها بر گستردگی قلمرو دین و محدود بودن آن به امور فردی و عبادی تأکید کرده است. در باره قلمرو پیام پیامبران، استاد مطهری به وسعت و جامعیت قلمرو دین و هماهنگی و همگرایی دین و دنیا قائل است. می‌توان گفت جامعیت دین، تعبیر دیگری از "دین حداکثری" است که در مقابل نظریه "دین حداقلی" قرار دارد. مطهری معتقد است، دین برای همه امور، به خصوص برای اجتماع و سیاست حکم دارد؛ مطهری در کتاب وحی و نبوت، جامعیت اسلام را از امتیازات آن در مقایسه با ادیان دیگر بر می‌شمارد و می‌نویسد: از جمله ویژگی‌های صورت کامل و جامع دین خدا نسبت به صورت‌های ابتدایی، جامعیت و همه‌جانگی است. منابع چهارگانه اسلامی (کتاب، سنت، عقل، اجماع) کافی است که علمای امت، نظر اسلام را در باره هر موضوعی کشف نمایند. علمای اسلام، هیچ موضوعی را به عنوان این که بلا تکلیف است، تلقی نمی‌کنند (عباسی، ۱۳۸۲: ص ۱۴۲). بر اساس این دیدگاه، دین خداوند هم کمال دارد و هم جامعیت؛ یعنی به همه نیازهای دنیوی (اخروی و مادی) و معنوی زندگی انسان توجه نموده و برای آن دستور عمل و برنامه تنظیم کرده است. در همین خصوص می‌فرمایند "اسلام.. مکتبی است جامع و واقع‌گرا. در اسلام به همه جوانب نیازهای انسانی -



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست
سال چهارم
شماره سیزدهم
پاییز ۱۳۹۶

اعم از دنیایی یا آخرتی، جسمی یا روحی، عقلی و فکری یا احساسی و عاطفی، فردی یا اجتماعی توجه شده است (مزینانی، ۱۳۸۳: ص ۳۹۹). نتیجه ای که از این رویکرد حاصل می شود ارائه نظریه های سیاسی در همه مسائل مبتلا به جامعه است که هم به ارائه نوع حکومت و هم به پیوند دین و سیاست منجر می شود (حقیقت، ۱۳۹۳: ۷۶).

اگر انتظار ما از دین آن باشد که برای ما در همه ابعاد زندگی احکامی به ارمغان آورد، فهم ما از دین حداکثری خواهد بود. این امر لازمه کامل بودن و خاتمیت اسلام است. اگر دینی ادعا کند احکامی برای جزئی ترین افعال انسان دارد، نمی تواند به مسائل مهم حیات بشر در ابعاد سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، و فرهنگی بی توجه باشد. به نظر می رسد استاد مطهری بر مبنای همین برداشت از دین، رویکردی حداکثری به دین داشته است: در همین باره او می گوید «اسلام تمام شئون زندگی بشری را زیر نظر دارد: قانون اجتماعی دارد؛ قانون اقتصادی دارد؛ قانون سیاسی دارد؛ آمده برای تشکیل دولت، برای تشکیل حکومت (مطهری، ۱۳۸۲: ص ۲۹). بدین ترتیب از دیدگاه استاد مطهری، اسلام از نظر ایدئولوژی دارای ویژگی هایی است که مهم ترین آنها عبارتند از: همه جانبه بودن و جامعیت، اجتهاد پذیری و کشف و تطبیق اصول کلی و ثابت بر موارد جزئی و متغیر، اجتماعی بودن و بیان مقررات فراوان اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، حقوقی، احترام به عقل به منزله منبع اجتهاد، آخرت گرایی در متن زندگی گرایی (مطهری، یادداشتها، ج ۴، ص ۱۲۷ - ۱۱۷).

مبنای کلامی و
تبیین قلمرو دین
و تاثیر آن بر ...
(۷ تا ۲۴)

نقش پیش فهم های استاد مطهری در باب حکومت

مقوله حکومت و مسائل مربوط به آن از مسائل مهم در اندیشه های استاد مطهری است که در درون گفتمان نو اندیشی دینی نیز تبلور یافته است. موضوعی که همواره در تاریخ فقه شیعه برای عالمان بزرگ شیعی مطرح بوده و بر همین مبنا هم انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی ره پایه گذاری شد. اما از آنجا که هدف این رساله بررسی تاثیر مبانی فکری و تفسیر دین، در اندیشه سیاسی آنان

است لذا پژوهش حاضر در همین راستا متمرکز شده است. با توجه به تفاوت این دو در باره خداوند و انسان و جامعیت دین، تاثیر آن را می توان در مقوله حکومت نیز ردیابی کرد. در همین راستا اولین سوالی که مطرح می شود این است که آیا اسلام شکل خاصی از دین را مد نظر داشته است؟ و به عبارتی می توان از متون دینی شکل حکومت را استنتاج نمود و سوال دیگر این که حق حاکمیت در اسلام با کیست؟ نخست باید روشن کنیم که مقصود استاد مطهری از حکومت چیست؟ ایشان در تعریف حکومت می نویسند: "دولت و حکومت در حقیقت، یعنی مظهر قدرت جامعه در برابر هجوم خارجی و مظهر عدالت و امنیت داخلی و مظهر قانون برای داخل و مظهر تصمیمهای اجتماعی در روابط اجتماعی" (مزینانی، ۱۳۸۳: ۵۵۱). ایشان در آثار خود به بایستگی وجود دولت و حکومت تاکید دارد و با دلیل عقل و نقل، نیاز جامعه را به حکومت ثابت کرده است.

در باره این سوال که آیا کتاب و سنت، شکل خاصی از حکومت را به عنوان شکل مطلوب حکومت معرفی کرده است یا نه، دو دیدگاه وجود دارد که با بررسی دیدگاه استاد، به پرسش مورد نظر پاسخ مثبت می دهد. با توجه به مبانی فکری و تفسیر خاصی که استاد مطهری از دین ارائه نموده است، این فرض را پذیرفته است که در کتاب و سنت، مسائلی مانند چگونگی نهادهای حکومت و روابط آنها با یکدیگر، وظائف و اختیارات هر یک از این نهادها و حقوق مردم در برابر حکومت بیان شده است و مسلمانان موظف اند که در همه زمان ها، نظام سیاسی مشخص شده در کتاب و سنت را به عنوان الگو در نظر بگیرند و آن را تحقق بخشند. به عنوان مثال این عقیده در بین شیعیان رایج است که در زمان حضور امام معصوم (ع)، تنها شکل مشروع حکومت، شکلی است که معصوم (ع) در راس آن باشد. در مورد غیبت امام معصوم (ع)، عده ای از فقهای شیعه عقیده دارند که شکل حکومت اسلامی به این صورت است که فقیهی در راس آن قرار دارد و اگر جز این باشد، حکومت نامشروع است. به عبارت دیگر، نظام امامت و ولایت، تنها شکل مورد نظر اسلام از حکومت دینی است. حاکم اسلامی منصوب خداوند است و به همین جهت، حق حکومت دارد (میر، ۱۳۸۰: ص ۱۲۳).



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست
سال چهارم
شماره سیزدهم
پاییز ۱۳۹۶

بازتاب پیش فهم استاد مطهری از افعال الهی و انسان شناسی در تفسیر از حکومت

علی رغم دیدگاهی که اسلام را ذاتا غیر سیاسی می‌داند و غیر سیاسی بودن اسلام را به مفهوم عدم تعیین نوع خاصی از حکومت تلقی می‌کند و معتقد است که این مسئله منافاتی با تاکید بر ارزشهای سیاسی و اجتماعی خاصی ندارد و آن چه از مسائل شکلی حکومت در کتاب و سنت وارد شده، مربوط به شرایط ویژه صدر اسلام است. طبق این دیدگاه، مسلمانان موظفند در همه پیچ و خم‌های تحولات مادی و معنوی، اصول ارزشی مربوط به حکومت را حفظ کنند، ولی موظف نیستند شکل‌های خاصی از حکومت را حفظ کنند. بدین ترتیب، چنین دیدگاهی به معنی انکار ابتدای حکومت و زندگی سیاسی بر شریعت اسلامی و پذیرش ابتدای آن بر ارزش‌های دینی است. به باور طرفداران این دیدگاه، شریعت شامل قواعد و قوانین و بایدها و نبایدها است و در آن قوانین و ساختارهای زندگی سیاسی وجود ندارد. به عبارت دیگر در این نظریه، ساختار سازی مبتنی بر عقل بشری است (میراحمدی، ۱۳۸۷: ۱۰۸). تاکید این رویکرد این است که "در قرآن روی شیوه‌ها و نظام‌های حکومت تاکید نشده، بلکه روی عادلانه حکومت کردن تاکید شده است. گویی قرآن تعیین شیوه‌ها و نظام‌های حکومت را در شان دین و وحی نمی‌داند بلکه تعیین ارزش‌های مربوط به حکومت را در شان وحی و دین می‌داند. از این رو انتظاری که از دین و وحی می‌توان داشت، بیان امور ثابت و ارزش‌های مربوط به زندگی سیاسی است نه تعیین شیوه‌ها و ساختارهای نظم سیاسی.

مبنای کلامی و تبیین قلمرو دین و تاثیر آن بر ... (۷ تا ۲۴)

استاد مطهری در باب حکومت به نوع خاصی از حکومت اشاره می‌کند و آن را ناشی از اعطای حق حاکمیت از جانب خداوند به پیامبر و سپس به اهل بیت (علیهم السلام) و در عصر غیبت به فقهای عصر می‌داند. ایشان می‌گویند: "پیغمبر اکرم (ص) در زمان حیات خودشان، ولی امر مسلمین بودند که این مقام را خداوند به ایشان عطا فرموده بود و پس از ایشان طبق دلایل زیادی که غیر قابل انکار است، به اهل بیت (علیهم السلام) رسیده است" (باباپور و دیگران، ۱۳۹۰: ۵۴). در همین رابطه ایشان در کتاب ولاء و ولایت‌ها به این نکته اشاره می‌کنند که در مذهب تشیع، بیش خاصی نسبت به انسان وجود دارد و آن این که جهان هیچ وقت خالی

از حجت و انسان کامل که همه استعدادهای انسانی اش به فعلیت رسیده باشد، نیست و بدون وجود این انسان کامل که همان حجت و ولی خداست، طی طریق عبودیت به طور کامل برای انسان‌ها میسر نمی‌گردد. از نظر استاد مطهری در عصر غیبت، این ولی فقیه است که به دلیل دارا بودن فهم و شناخت عمیق، می‌تواند احکام شرعی را با استفاده از ادله تفصیلی استنباط کند. در بیان ولایت فقیه می‌گوید: ولایت فقیه به معنای آن است که اداره امور جامعه و هدایت مردم، بر عهده ولی فقیه و شخص عالمی گذاشته شود که دارای شرایط خاصی بوده و توان استنباط احکام شرعی را از مبانی دینی داشته باشد. بنابراین بر اساس نگاه استاد مطهری به نصب مقام ولایت که از الطاف الهی است و جهان را خالی از حجت نمی‌گذارد، حق حاکمیت و حکومت را مشخص نموده است. بدین ترتیب از نظر استاد مطهری، ولایت فقیه یعنی اداره امور جامعه و زعامت و رهبری سیاسی جامعه که یکی از شئون پیامبر (ص) ائمه اطهار (علیهم السلام) است و در زمان غیبت این مسئولیت به عهده فقیه جامع شرایط گذاشته شده است. پس از نظر ایشان، ولایت فقیه به این معناست که حق مرجعیت دینی و زعامت سیاسی و اجتماعی و اداره امور جامعه به عهده فقیه جامع شرایط باشد (مطهری، مجموعه آثار، ج ۳، ص ۲۸۲). بنابراین وی قائل به نوع خاصی از حکومت بوده و آن را از مبانی دینی استنتاج نموده است.

بنابراین در دیدگاه مطهری وجه الهی حکومت مد نظر قرار گرفته است و این نه تنها بر وجه اقتداری دین می‌افزاید، بلکه، اقتدار متافیزیکی حکومت را نشان می‌دهد. در همین خصوص استاد می‌گویند: "حق الهی، به معنی این که حاکمیت اعم از وضع قانون و وضع مصوبات فرعی و حکم به مفهوم فقهی، یعنی بر مبنای مصالح موقت، نظیر معبودیت است، نظیر فصل قضاء است، نظیر افتاء است، جز خداوند کسی شایسته نیست (و ریشه این مطلب همان فلسفه نبوت است که ایدئولوژی و وضع قانون بشری جز به وسیله خدا میسر نیست، قهرا در مقام اجرا نیز ولایت الهی شرط است) و افرادی که نه به دلیل خاصیت طبیعی و موروثی، بلکه به دلیل خاصیت تقرب و عدالت و علم، این حق را پیدا می‌کنند و قهرا ماهیت حکومت، ولایت بر جامعه است نه نیابت از جامعه و وکالت از جامعه. فقه هم این



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست
سال چهارم
شماره سیزدهم
پاییز ۱۳۹۶

مسئله را به عنوان ولایت حاکم مطرح کرده است، از نوع ولایتی که بر قصر و غیب دارد، پس ملاک انتخاب، مردم نیست، انطباق با معیارهای الهی است" (مطهری، ۱۳۷۸: ۱۵۸). این نظریه بیانگر این واقعیت است که تا چه حد استاد از متون دینی تاثیر گرفته است. در نتیجه حکومت از منظر استاد مطهری، حق الهی شناخته می‌شود و باید از ناحیه خدا یا به نصب خاص و یا به نصب عام انتخاب گردد. بنابراین در پاسخ به این سوال که حکومت حق کیست؟ استاد مطهری پاسخی میدهد که ریشه در نوع تفسیر از دین و مبانی فکری ایشان دارد. همان طور که در مباحث قبلی گفته شد، استاد مطهری حق حاکمیت را الهی دانسته که در آن انبیاء و ائمه علیهم السلام و بعد از آنان ولی فقیه حق حاکمیت پیدا می‌کند.

بازتاب پیش فهم جامعیت دین و قلمرو فقه استاد مطهری در تفسیر ایشان از حکومت

نقش و تاثیر قلمرو دین و فقه، از این جهت است که با تعیین قلمرو دین، میزان و قلمرو دخالت دین در سیاست مشخص می‌شود. همچنین این واقعیت را باید پذیرفت که راهی برای تعیین قلمرو دین در سیاست، بدون مراجعه ی به محتوای دین وجود ندارد. و لذا شیوه استاد مطهری به دین این است که تنها پس از مراجعه ی به دین است که روشن می‌شود در چه اموری مداخله می‌کند و در چه اموری دخالت ندارد. بنابر این رجوع به دین و درک محتوای آن روشن می‌کند که در عمل، دین در چه زمینه هایی اعمال مرجعیت و اظهار نظر کرده و در چه مواردی به بشر اختیار انتخاب و اعمال سلیقه و نظر داده است. و دیدگاه استاد مطهری در حوزه مباحث سیاسی از این رویکرد ناشی می‌شود که دین را مبنا قرار می‌دهد و تلاش دارد تا با تکیه بر آموزه‌های دینی، پاسخی برای این گونه مباحث دریافت کند.

با این توضیح نظریه حکومت استاد مطهری تحت تاثیر تلقی تفسیر ایشان از دین و تلقی حداکثری از دین است؛ چرا که جامعه اسلامی یعنی جامعه توحیدی و جامعه توحیدی یعنی جامعه ای بر اساس جهان بینی توحیدی و بر اساس دیدگاه مطهری، این جهان بینی، ماهیت از اوایی دارد و دارای یک ایدئولوژی توحیدی است که از آن به توحید عملی تعبیر می‌شود. دلیل این که استاد مطهری به مقوله

مبنای کلامی و تبیین قلمرو دین و تاثیر آن بر ... (۷ تا ۲۴)

حکومت می‌پردازد و شکل خاصی از آن را مطرح می‌سازد، این است که از یک طرف، مرجعیت دین را در تنظیم قوانین حاکم بر زندگی سیاسی و نهادهای آن می‌پذیرد و از سوی دیگر، طبق نظر حداکثری‌ها رسالت و اهداف دین فقط با بیان تعالیم و احکام لازم برای سعادت انسان‌ها محقق نمی‌شود، بلکه به اجرای آنها بستگی دارد. از این رو تأسیس حکومت به عنوان ابزاری برای اجرای شریعت یکی از ابعاد و شئون رسالت پیامبر اسلام (ص) بوده است. در عصر غیبت نیز فقهای جامع الشرایط در جایگاه نیابت نصب امام زمان (عج الله) حق حکمرانی و صدور فرمان دارند.

در باب ادله ای که در باب دین مورد توجه قرار گرفته، دو رهیافت متفاوت به نظر می‌رسد: تقدم ادله درون دینی، تقدم ادله برون دینی. استاد مطهری و طرفداران گرایش نخست معمولاً به ناکافی بودن استدلال‌های بشری و محدود بودن وجود او از یک طرف، و ضرورت تمسک به احکام و حیانی اشاره می‌کنند (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۱۱۶ - ۱۱۷). اما در رویکرد دوم با نگاه برون دینی و نگرش خاصی که به خدای ارزشگذار و انسان موجود در جامعه دارد، انتخاب و تعیین بسیاری از مسائل را در حیطه اختیارات انسان می‌داند و دخالت دین را در حوزه‌های سیاسی که در حال تغییر است و بتدریج بر پیچیدگی آن افزوده می‌شود، نفی می‌کند. این تلقی، خود به محدود شدن دایره دین می‌انجامد.

استاد مطهری نیز با نگاه درون دینی، بر پاسخگویی فقه به نیازهای زمان تأکید داشت و لذا بر تخصصی شدن آن نیز توجه و آن را امری ضروری می‌پنداشت. این نگرش وی از این باور ناشی شده که اسلام را مکتبی جامع، واقع‌گرا و قادر به برآورده کردن همه نیازهای انسانی، اعم از دنیایی یا آخرتی، جسمی یا روحی، عقلی و فکری، احساسی و عاطفی، فردی و اجتماعی می‌دانست (مجموعه آثار، ج ۲: ص ۲۴۱). از طرفی رویکرد وی به فطرت و رابطه دین و فطرت تأثیر زیادی بر بحث قلمرو دین و جامع‌نگریستن دین داشته است. از منظر وی دین اسلام، دینی فطری است و در فطرت و سرشت انسان، دین خواهی و تمایل به دین وجود دارد. وقتی دین امری فطری شد، باید تمام تقاضاها و نیازهای انسان را برآورده کند و به آن پاسخ مثبت بدهد. آن دینی که این تقاضای وجودی انسان را برآورده کند، دینی



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست
سال چهارم
شماره سیزدهم
پاییز ۱۳۹۶

جامع است و چنین دینی باقی و محفوظ می ماند؛ برای تحقق نیازهای انسان و رسیدن به کمال و سعادت، وجود حکومت امری ضروری به نظر می رسد و در سایه یک حکومت دینی که در راس آن امام معصوم و یا فقیه جامع الشرایط باشد، احکام الهی تبلور می یابد و لذا اسلام راجع به نوع حکومت هم نظر دارد. رویکرد حداکثری، به فقه نگاهی فراتاریخی دارد که شامل تمام انسان ها و همه زمان ها است.

بنابراین در پاسخ به این سوال که در مواجهه با حکومت دینی آیا در جامعه دینی حق الهی برای حکومت کردن وجود دارد و در صورت مثبت بودن پاسخ این حق از آن کیست؟ دو پاسخ متفاوت داده شده است. نخستین پاسخ همان پاسخی است که استاد مطهری و گفتمان اسلام فقاهتی به عنوان دیدگاه رسمی پس از انقلاب اسلامی بیان شده است. این پاسخ از نوع پاسخ فقهی است که در آن بر رعایت و اجابت ضرورت های فقهی و نیز نقش فقیهان در تفسیر و اجرای فقه تاکید می شود. به این بیان در جامعه دینی این فقیه است که حق حکومت دارد و اعمال این حق منجر به تاسیس نوع خاصی از حکومت شرعی مبتنی بر فقه شده است که ولایت مطلقه فقیه نتیجه و حاصل آن می باشد. اما رویکرد دیگری وجود دارد که پاسخ فقهی و حکومت دینی برخاسته از آن را به نقد می کشد. زیرا این رویکرد که از سوی روشنفکران دینی مطرح شده است معتقدند که هیچ روش دینی خاصی برای حکومت کردن وجود ندارد. همچنین این رویکرد با ملاحظه تجربه حکومت اسلامی در ایران، حکومت شرعی مبتنی بر فقه را نه تنها فاقد ابزارهای روشمند برای حکومت کردن می داند بلکه معتقد است چنین حکومتی طیف حقوق بشر را نیز تنگ تر می کند. این طیف دلایل خود را اینگونه بیان می کند که اولاً چنین حکومتی تنها بر فقه تاکید می کند و دیگر جنبه های دین را کنار می گذارد و دوم این که چنین حکومتی دکترین ولایت فقیه را که پایه تئوریک و نظری جمهوری اسلامی را تشکیل می دهد مورد سوء تعبیر قرار می دهد. بنابراین از دیدگاه آنان، حکومت و حاکمیت سیاسی یک حق ویژه برای عده ای خاص نیست، بلکه حق خود مردم است و عموم مردم مختار هستند بر اساس عقل و تجربه بشری و متناسب با واقعیات اجتماعی و فرهنگی هر عصر، شکل و چارچوب مورد نظر خود را طراحی نمایند زیرا نه در اسلام و نه در هیچ دین الهی دیگری، هیچ

منای کلامی و
تبیین قلمرو دین
و تاثیر آن بر ...
(۷ تا ۲۴)

نوع چارچوب کلی برای حکومت معین نشده است. بلکه حکومت و حاکمیت مانند هر یک از امور دنیوی دیگر حق مردم بوده و در اختیار آن ها می باشد.

نتیجه گیری

هدف این مقاله تلاشی بود برای بررسی مبانی آراء سیاسی متفکر اسلامی، شهید مرتضی مطهری به ویژه دیدگاه ایشان در باب حکومت. بدون شک باید پذیرفت اسلام به عنوان پیام الهی، ثابت، فراگیر و پایدار بوده است، اما در عرصه عمل سیاسی، جریان های مختلفی در تحقق آن کوشیده اند و از این جهت با قرائت ها و دیدگاه های مختلف، اسلام را به صورت های متفاوتی عرضه کرده اند.

بر اساس تفسیری که استاد مطهری از اسلام ارائه نمود به حکومتی سراسر الهی که مبتنی بر شریعت اسلامی است، منتهی می شود و در آن پیوند دین و سیاست امری لازم و ضروری و بر خاسته از دین تلقی می گردد. نگاه حداکثری به دین و فراتاریخی دیدن آن به این نتیجه رهنمون می شد که اسلام دینی است جامع و کامل که می توان پاسخ تمام سوالات و نیازهای بشری را از آن استنتاج کرد. لذا در منظومه فکری استاد مطهری از دین انتظار می رود که برای همه حوزه های زندگی مادی و معنوی انسان برنامه ای جامع ارائه کند و کار سامان دهی دنیا و آخرت انسان را بر عهده گیرد. در پرتو چنین تفسیری از دین، تشکیل حکومت امری ضروری تلقی می شد و حتی الگوی آن نیز تحت تاثیر آموزه های دینی قرار گرفت و لذا حکومت مبتنی بر ولایت فقیه مورد توجه قرار گرفت. چرا که اجرای قوانین نیازمند تشکیل حکومت است و چون پیامبر منصب ها و مسئولیت های متعددی بر عهده داشته که همه آنها بعد از پیامبر به امامان معصوم (ع) و سپس به ولی فقیه جامع الشرایط می رسد.

بدین ترتیب رویکرد دین حداکثری شهید مطهری به پیوند دین و سیاست و الگوی ولایت فقیه به عنوان نظام سیاسی منتهی می شود، در حالی که در رویکرد حداقلی به دین فقه تنها می تواند برخی نیازهای ساده زندگی را برآورده نماید، و مدل حکومتی که معرفی می کنند به حکومت دموکراتیک می انجامد که مبتنی بر حقوق بشر است و در نتیجه در نقطه مقابل دیدگاه شهید مطهری قرار می گیرد.



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست

سال چهارم
شماره سیزدهم
پاییز ۱۳۹۶

منابع

- جوادى آملی، عبدالله (۱۳۶۸)، پیرامون وحی ورهبری، تهران: الزهرا.
- جوادى آملی، عبدالله (۱۳۸۱)، فلسفه حقوق بشر، قم، اسرا.
- حقیقت، سید صادق (۱۳۸۳)، گونه شناسی ارتباط دین و سیاست در اندیشه سیاسی شیعه، نامه مفید، شماره ۴۴.
- درخشه، جلال، بازسازی اندیشه دینی و تاثیر آن بر گفتمان سیاسی شیعه در ایران معاصر (با تاکید بر شهید مطهری) مجله دانش سیاسی، بهار و تابستان ۱۳۸۵، شماره ۳.
- عباسی، ولی ا. (۱۳۸۲)، نواندیشی دینی معاصر و قرائت پذیری دین، مجله رواق اندیشه، شماره ۲۰.
- عباسی ولی الله (۱۳۸۱)، قلمرو دین و انتظار بشر از آن در آراء و اندیشه های شهید مطهری، پژوهشنامه حقوق اسلامی، بهار و تابستان ۱۳۸۱، شماره ۶ و ۷.
- کفاشی کاظم آبادی، اکرم (۱۳۸۷)، مبناهای کلامی و اندیشه های سیاسی در گفتمان روشنفکران سکولار مسلمان در ایران بعد از انقلاب اسلامی، پژوهشنامه انقلاب اسلامی، سال هفتم، شماره ۱۴.
- واعظی، احمد (۱۳۷۸)، حکومت دینی. قم: نشر مرصاد.
- مجتهد شبستری، محمد (۱۳۸۳)، قرائت انسانی از دین، تهران: طرح نو.
- مجتهد شبستری، محمد (۱۳۷۹)، ایمان و آزادی، چاپ سوم، تهران: طرح نو.
- مجتهد شبستری، محمد (۱۳۸۱)، تاملاتی در قرائت انسانی از دین، تهران: طرح نو.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۸)، مجموعه آثار، ج ۳، تهران: انتشارات صدرا.
- (۱۳۶۸)، مجموعه آثار، ج ۴، تهران: انتشارات صدرا.
- (۱۳۶۸)، نهضت های اسلامی در صد سال اخیر، تهران: انتشارات صدرا.
- (۱۳۸۱)، خاتمیت، تهران: انتشارات صدرا.
- (۱۳۸۳)، وحی و نبوت، مجموعه آثار، چاپ یازدهم، تهران: صدرا.

مبنای کلامی و
تبیین قلمرو دین
و تاثیر آن بر ...
(۷ تا ۲۴)

- (۱۳۷۷)، ولاء ها و ولایت ها، تهران: انتشارات صدرا.
- میر، ایرج. رابطه دین و سیاست، تفسیرهای امام محمد غزالی و خواجه نصیرالدین طوسی از پیوند دین و سیاست، نشر نی، ۱۳۸۰.
- (۱۳۸۷)، سکولاریسم اسلامی، نقدی بر دیدگاه روشنفکران مسلمان، تهران: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- مزینانی، محمد صادق (۱۳۸۳)، ماهیت حکومت نبوی، مجله بازتاب اندیشه، شماره ۸۵.
- نصری، عبدالله، نگاهی به نقد قرائت رسمی از دین، مجله قبسات، تابستان و پاییز ۱۳۸۰، شماره ۲۰ و ۲۱.
- عباسی، ولی الله، نو اندیشی دینی معاصر و قرائت پذیری دین، مجله رواق اندیشه، مرداد ۱۳۸۲، شماره ۲۰.



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست

سال چهارم
شماره سیزدهم
پاییز ۱۳۹۶